

آسیب‌شناسی نظام عدم تمرکز در مالزی

با رویکردی تطبیقی به نظام انگلستان

هدی غفاری^۱

فاطمه افشاری^۲

(تاریخ دریافت: ۱۳/۱۰/۹۴ - تاریخ تصویب: ۰۲/۰۶/۹۵)

چکیده

نظام حقوقی مالزی، الگو گرفته از حقوق انگلستان است؛ اما این کشور پس از استقلال، سیستم فدرالیسم و به تبع آن، نظام عدم تمرکز سیاسی را برای حکومت خود برگزید. اما مسئله مهم این است که آیا نظام عدم تمرکز سیاسی به‌طور کامل و مناسب در این کشور محقق شده است و با چه آسیب‌هایی مواجه است؟ دولت‌های ایالتی و محلی که نماد عدم تمرکز در کشورها هستند در قانون اساسی مالزی با وظایف و حدود صلاحیت‌های مشخص تعیین شده‌اند؛ اما در عمل دولت فدرال در فعالیت‌های دولت‌های ایالتی دخالت دارد. وجود مسئولیت‌های محدود همراه با نظارت شدید دولت فدرال و مداخله در تعیین سیاست‌های الزام‌آور واحد برای تمامی دولت‌های محلی، منابع مالی محدود، انتصاب مقامات محلی توسط دولت فدرال و... امکان فعالیت مستقل را از

۱. استادیار حقوق عمومی دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول) (hodaghafari@yahoo.com)

۲. دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه علامه طباطبائی (mehrsohlh399@yahoo.com)

دولت‌های محلی سلب نموده است. این امر نشان می‌دهد که فدرالیسم به‌عنوان سیستم حاکم بر یک دولت، لزوماً به‌سمت عدم تمرکز رهنمون نمی‌شود. در تحقیق پیش‌رو با مطالعه کتابخانه‌ای و روش توصیفی - تحلیلی به بررسی این موضوع پرداخته‌ایم.

کلیدواژه‌ها: مالزی، انگلستان، عدم تمرکز، دولت فدرال، دولت ایالات، دولت محلی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



دولت‌های جهان از لحاظ شکلی و ماهوی به اقسام مختلف تقسیم می‌شوند که یکی از انواع آن، تقسیم شکل دولت به دولت بسیط و فدرال است. دولت بسیط دارای یک دولت واحد مرکزی است و کلیه افراد زیر لوای این دولت، از یک اقتدار سیاسی تبعیت می‌کنند و مجموعه وظایف و اختیارات توسط شخص واحد حقوقی دولت انجام می‌شود (قاضی، ۱۳۸۳: ۲۲۴). اما دولت فدرال، متشکل از چند دولت عضو است که معمولاً در تقنین، اجرا و قضا مستقل بوده و دولت مرکزی نقش هماهنگی و رفع اختلاف میان دول عضو، برنامه‌ریزی‌های ملی، روابط خارجی، امنیت و دفاع و تقنین و اجرا در حوزه ملی را بر عهده دارند. در واقع لازمه دولت فدرال، عدم تمرکز سیاسی است (Alder, 2002, P. Inman, 2007, 522؛ طباطبایی موتمنی، ۱۳۹۰: ۷۰).

یکی از کشورهایی که نظام فدرال را برگزیده، کشور مالزی است. در خصوص نظام سیاسی و حقوقی حاکم بر مالزی تاکنون تحقیقاتی صورت پذیرفته است (فلاح زاده، ۱۳۸۳؛ مسائلی، ۱۳۷۵؛ ساعد، ۱۳۸۷؛ غفاری، ۱۳۹۱).^۱ اما

۱. از نظر جغرافیایی این کشور در قلب جنوب شرق آسیا می‌باشد که از دو قسمت کاملاً مجزا تشکیل می‌شود. بخش غربی به شبه جزیره مالزی یا مالزی قاره‌ای معروف است و بخش شرقی شامل ایالات صباح و ساراواک در قسمت شمالی جزیره بورنئو با نام مالزی جزیره‌ای شناخته می‌شود. دریای چین این دو قسمت را از هم جدا می‌سازد (Celestino, 2013, 121 & Local government in Asia and the Pacific: A Comparative Study Country paper: Malaysia, 2014) در این کشور اقوام مختلفی شامل بومیان مالایی، چینی، هندی و گروه‌های کوچک دیگر وجود دارند که بیش از نیمی از جمعیت ۲۲/۲ میلیون نفری مالزی، مالایی هستند (Celestino, 2013, 121). مالزی در ۳۱ آگوست ۱۹۵۷م از استعمار بریتانیا خارج شد و کسب استقلال نمود و قانون اساسی نیز در همان تاریخ تصویب و اجرایی شد. این قانون در ۱۶ سپتامبر ۱۹۶۳ مورد اصلاح قرار گرفت؛ در قانون اساسی، نوع دولت، برگرفته از نظام انگلستان، پادشاهی مشروطه تعیین شده و اعمال حکومت را در قالب فدراسیون مالزی مشتمل بر ۱۱ ایالت سابق مالایا به‌عنوان مالزی غربی و صباح و ساراواک به‌عنوان مالزی شرقی پیش‌بینی نمود. علاوه بر ۱۳ ایالت مذکور، مالزی دارای سه منطقه فدرال شامل کوالالامپور، لابوآن و پوتراجایا نیز می‌باشد. بدین ترتیب مالزی تنها کشور جنوب شرق آسیا و یکی از سه کشور آسیایی (مالزی، اندونزی و هند) است که

به طور خاص در زمینه نظام عدم تمرکز در این کشور و با رویکرد آسیب-شناسانه، تا کنون مطلبی به زبان فارسی نگارش نیافته است.

دلیل ایجاد شکل فدرال در مالزی به زمان استعمار مالزی توسط بریتانیا و طرح ایجاد اتحادیه متمرکز مالایا^۱ باز می‌گردد که با دو هدف ایجاد حکومت مقتدر مرکزی برای پاسخگویی بهتر به منافع سرمایه‌داری غرب و ارتقا احساس هویت مشترک مالایی در میان مردم مختلف سرزمین، تدارک دیده شده بود (فلاح‌زاده، ۱۳۸۳: ۵۰؛ مسائلی، ۱۳۷۵: ۲۰۵). اتحادیه مذکور، مدتی بعد با مخالفت مالایی‌ها روبرو شد؛ زیرا بریتانیا قصد داشت با این عمل، حق کامل شهروندی را به چینی‌ها که به لحاظ اقتصادی قدرتمند بودند اعطا کند؛ در حالی که مالایی‌ها، این امر را تهدیدی جدی علیه موقعیت ویژه خود می‌دیدند. از سوی دیگر، وجود دولت مرکزی، وضعیت سلاطین مالایی را نیز با ابهام روبرو می‌ساخت (فلاح‌زاده، ۱۳۸۳: ۵۰؛ مسائلی، ۱۳۷۵: ۱۸۶-۱۸۰). در نهایت ماه-ها کشمکش میان بریتانیا و رهبران محلی، منجر به کنارگذاشتن طرح دولت مرکزی شد و سرانجام منجر به ایجاد فدراسیون متشکل از سه سطح دولت مرکزی، ایالات و محلی در مالزی شد. مالزی به‌عنوان کشوری برخوردار از سطح مطلوبی از توسعه یافتگی مرکب از گروه‌های نژادی مختلف اعم از مالایی ۴۹٪، چینی ۳۲٪، هندی ۹٪ و دیگر نژادها ۱۰٪ می‌باشد. با این وصف طبیعی است که این جامعه بستر ظهور ادیان متفاوت نظیر اسلام، بودا، هندو، مسیحیت و دیگر ادیان باشد. مطابق با اصل (۳) قانون اساسی مالزی «اسلام مذهب رسمی فدراسیون است، اما سایر مذاهب قادرند در صلح و هماهنگی با مذهب رسمی در هر نقطه از فدراسیون اجرا شوند (The constitution of



(Malaysia, article 3).

اما سؤال اصلی این است که آیا عدم تمرکز در مالزی در راستای سیستم فدرالی حکومت محقق شده است؟ در راستای پاسخ به سؤال مذکور در دو گفتار به بررسی سطوح دولت شامل فدرال، ایالات و محلی (گفتار اول) و سپس روابط میان سطوح دولت (گفتار دوم) می‌پردازیم.

گفتار اول - بررسی تحلیلی سطوح دولت در مالزی

در قانون اساسی مالزی، سه سطح از دولت به‌طور عمودی تعریف شده است؛ دولت فدرال، دولت ایالات و دولت محلی (The constitution of Malaysia; Celestine, 2013, 121 & Local government in Asia and the pacific: A Comparative Study Country paper: Malaysia, 2014) در خصوص سطح فدرال دولت مالزی و ساختار قدرت مرکزی شامل پادشاه، نخست‌وزیر و کابینه، مجالس قانون‌گذاری و قوه قضائیه مرکزی (Hicking, 1997, 1) تاکنون در کتب و مقالات دیگر مطالبی نگارش یافته و مطالعاتی صورت پذیرفته است (فلاح زاده، ۱۳۸۳؛ مسائلی، ۱۳۷۵؛ ساعد، ۱۳۸۷؛ غفاری، ۱۳۹۱). از این‌رو، جهت پرهیز از بحث مجدد و مطالعه خاص در خصوص موضوع تحقیق، ساختار دولت ایالات و محلی بررسی می‌شود.

بند اول - بررسی و آسیب‌شناسی دولت‌های ایالات

مالزی شامل ۱۱ ایالت مالایا به‌عنوان مالزی غربی و صباح و ساراواک به‌عنوان

۱. مالزی به‌عنوان جامعه‌ای دارای بافت متکثر نژادی و مذهبی می‌تواند به‌عنوان الگوی مناسبی برای اثبات امکان‌پذیری همزیستی مسالمت‌آمیز پیروان ادیان مختلف در یک زیست‌بوم تلقی شود. بعضی از اندیشمندان بر این باورند که در کشوری که از جغرافیای چندآبینی برخوردار است، بهترین شکل حکمرانی، اجرای نظام عدم تمرکز است. لذا از این نظر بحث نظام عدم تمرکز در این کشور و نقش این مدل در صیانت از همزیستی مسالمت‌آمیز پیروان ادیان مختلف از اهمیت قابل توجهی برخوردار است.



مالزی شرقی است (Celestino, 2013, 121 & Local government in Asia and the Pacific: A Comparative Study Country paper: Malaysia, 2014). علاوه بر ۱۳ ایالت مذکور، مالزی دارای سه منطقه فدرال شامل کوالالمپور، لابوآن و پوتراجایا نیز می‌باشد (Malaysia Public Administration Country Profile, 2005, 8 & Malaysia government and politics, 2005 & The Asian resource center for decentralization- forum of Federation: An international Network of Federalism). سه منطقه فدرال مذکور جزو مناطق دولت فدرال به‌شمار رفته و توسط وزیر مناطق فدرال اداره می‌شوند. این مناطق تحت حکومت پادشاه بوده و مقامات آن توسط پادشاه منصوب می‌گردند و قوانین فدرال در خصوص آن‌ها جاری می‌گردد. اما ایالات، دارای قانون اساسی مجزا و قوای مستقل نیز می‌باشند (Malaysia government and politics, 2005). در ذیل دولت ایالات و عناصر حاکم بر آن بررسی می‌شود.

۱- حکام ایالات

عالی‌ترین مقام در ایالات، حاکم ایالتی یا فرماندار می‌باشد و بر همه افراد دیگر در ایالت برتری دارد (The constitution of Malaysia, article 70) به‌جز ایالات پنانگ، مالاکا، صباح و ساراواک که رؤسای آن‌ها عنوان فرماندار را داشته و پادشاه، آن‌ها را با مشاوره وزیر ارشد ایالات مذکور، نصب می‌کند، رؤسای سایر ایالات، با نام حاکم یا سلطان موروثی بوده که با روش‌های گوناگون بر اساس قانون اساسی ایالتی تعیین می‌شوند (Malaysia government and politics, 2005 & Celestino, 2013, 121). حکام ایالات، کنفرانسی با نام کنفرانس سران^۳ را تشکیل می‌دهند. این کنفرانس،

1. Penang.
2. Melaka.
3. Conference of Rulers (Majilis Raja - Raja).

آسیب‌شناسی نظام عدم تمرکز در... ۱۰۳

مشکل از حکام موروثی ۹ ایالت مالزی شرقی و ۴ فرماندار منصوب توسط پادشاه است که ۹ حاکم موروثی در کنفرانس، یکی از خودشان را به‌عنوان پادشاه^۱ برای مدت ۵ سال (The constitution of Malaysia, article 32) انتخاب می‌کنند (فلاح‌زاده، ۱۳۸۳: ۴۲؛ مسائلی، ۱۳۷۵: ۱۸۸؛ Malaysia Public Administration Country Profile, 2005, 8 & Malaysia government and politics, 2005) اما ممکن است در هر زمان، پادشاه با دادن استعفا نامه به کنفرانس سران، از سمت خود دست بکشد و یا توسط کنفرانس سران، عزل شود (The constitution of Malaysia, article 32).

انتخاب پادشاه از میان حکام ایالات را می‌توان به‌نوعی نماد اقتدار ایالات در مالزی فرض نمود؛ چرا که انتخاب عالی‌ترین فرد مملکتی، به‌دست رؤسای ایالات می‌باشد. هم‌چنین امکان برکناری پادشاه توسط حکام ایالات نیز به‌نوعی برتری ایالات در این کشور را نشان می‌دهد؛ اما با توجه به این که حکام ایالات، منتخب مردمی نبوده و به‌طور موروثی بر سر کار می‌آیند، اراده مردمی در آن متبلور نشده است. هم‌چنین با توجه به موروثی بودن حاکمیت و انتخاب پادشاه از میان ۹ حاکم ایالتی، به‌نظر می‌رسد حاکمیت ایالات و پادشاهی فدرال با وجود تعیین مدت ۵ ساله، همیشه در دست افراد و گروه‌های خاصی می‌باشد و افرادی خارج از این محدوده، امکان به‌دست گرفتن حکومت در سطح پادشاه را ندارند. این قدرت پادشاه و خانواده سلطنتی در فدرال و ایالات مالزی به‌دلیل حق کنترل دولتی بر زمین است؛ چرا که در هر ایالت، بخش بزرگی از زمین‌ها تحت مالکیت یا کنترل پادشاه است. از سوی دیگر، تمامی حاکمان ایالتی، منصوب یا حاکم موروثی بوده و هیچ‌کدام از طریق انتخاب بر سر کار نمی‌آیند و نشان دهنده اراده مردمی نیستند.



حاکم ایالتی رئیس تشریفاتی ایالات، رئیس مذهب اسلام در داخل ایالت و نگهبان سنت‌های مالایی‌ها است (فلاح‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۸۸). وی در محدوده‌ی ایالت خود دارای حق عفو نیز می‌باشد (The constitution of Malaysia, article 42). ریاست قوه مجریه را بر عهده دارد؛ مصوبات مجلس قانون‌گذاری را تأیید می‌کند و ممکن است با پیشنهاد وزیر ارشد، مجلس قانون‌گذاری را منحل نماید (Malaysia government and politics, 2005).

وزیر ارشد در ایالت، ریاست موضوعات اداری ایالت را بر عهده دارد. وی این وظیفه را با کمک کابینه انجام می‌دهد (Malaysia government and politics, 2005).

معادل کابینه فدرال در سطح ایالات، انجمن اجرایی^۱ است. انجمن اجرایی توسط وزیر ارشد^۲ اداره می‌گردد (Celestino, 2013, 122). وزیر ارشد را حاکم ایالت، از میان اعضای قوه مقننه منصوب می‌کند (Malaysia government and politics, 2005). تمامی حکمرانان و فرمانداران ایالات، براساس قانون اساسی ایالتی، برای وضع قانون در بیشتر موضوعات، بر طبق پیشنهاد انجمن‌های اجرایی عمل می‌کنند (Celestino, 2013, 122).

۲- قوه مقننه

قوه مقننه ایالات، یک مجلسی است. این در حالی است که قانون‌گذاری فدرال بر اساس قانون اساسی این شامل دو مجلس سنا^۳ و مجلس نمایندگان^۴ می‌شود (The constitution of Malaysia, article 44).

اعضای مجلس قانون‌گذاری در ایالات هم‌زمان با انتخابات مجلس نمایندگان در سطح فدرال توسط اعضای حوزه‌های انتخابی برای مدت ۵ سال انتخاب می‌شوند.

-
1. Executive council (EXCO).
 2. Menteri Besar.
 3. Dewan Negara.
 4. Dewan Rakyat.



آسیب‌شناسی نظام عدم تمرکز در... ۱۰۵

رئیس مجلس نیز توسط اعضا به‌طور گردشی از میان اعضا، انتخاب می‌شود (Celestino, 2013, 122 & Malaysia government and politics, 2005). قوانین مصوب مجلس ایالتی برای نهادهای اجرایی در سطح ایالت لازم-الاجراست.

۳- قوه قضائیه

در سطح ایالات دادگاه‌های مختلفی وجود دارد. در پایین‌ترین سطح، دادگاه‌های تالی قرار دارند^۱. در سطح بالاتر در ایالات، دو دادگاه عالی جهت بازنگری هستند. دادگاه‌های عالی مالزی شرقی و غربی دارای صلاحیت استینافی و بازنگری هستند (Malaysia government and politics, 2005). در ایالاتی مانند صباح و ساراواک نیز دادگاه‌های محلی^۲ پیش‌بینی شده که در دعاوی مدنی و برخی جرایم، بر اساس عرف‌های سنتی اما تحت صلاحیت ایالات رسیدگی می‌کنند (Malaysia government and politics, 2005). هم‌چنین دادگاه‌های شریعت نیز در عرض دادگاه‌های ایالتی در هر ایالت وجود دارند (Malaysia government and politics, 2005). این دادگاه‌ها صلاحیت محدود در رسیدگی به مسائل مربوط به مسلمانان را دارند و صرفاً مجازات‌هایی را صادر می‌کنند که متضمن بیش از سه سال حبس و جزای نقدی بیش از پنج هزار رینگیت و یا شصت ضربه شلاق نباشد (ساعد، ۱۳۸۷: ۱۳۰).

۱. دادگاه‌های تالی (فرعی) نیز شامل ۶۰ دادگاه دور‌دای، ۱۵۱ دادگاه مجستریت و دادگاه اطفال می‌شود. دادگاه‌های تالی، صلاحیت در خصوص موارد کیفری را نیز دارند مگر در موضوعاتی که مجازات آن مرگ است. دادگاه اجلاس و مجستریت، صلاحیت استماع دعاوی تا ارزش مالی خاصی را دارا هستند.

بند دوم - بررسی و آسیب‌شناسی دولت‌های محلی در مالزی با رویکردی به نظام انگلستان

دولت محلی (Alder, 2002, 165-180) در مالزی، سومین و پایین‌ترین سطح از دولت را بعد از دولت فدرال و دولت‌های ایالتی به‌خود اختصاص می‌دهد. ریشه دولت‌های محلی در مالزی به دوره استعمار بریتانیا باز می‌گردد. در انگلستان، دولت، بسیط و نظام عدم تمرکز اداری حاکم است و حکومت‌های محلی در این کشور حاکم هستند (رضایی‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۰۷؛ رجیبه، ۱۳۷۹: ۶۴). در این نظام، صلاحیت تصمیم‌گیری درباره برخی امور به مقاماتی که کم‌وبیش مستقل از قوه مرکزی هستند سپرده می‌شود (طباطبایی موتمنی، ۱۳۹۰: ۷۷).

نظام دولت‌های محلی در انگلستان، ساختار پیچیده‌ای دارد و نقش آن‌ها بر حسب این ساختار، متفاوت و متنوع است. تقسیمات اداری در انگلستان، بر چهار مقسم منطقه، شهرستان، بخش و ناحیه انجام شده است (رضایی‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۰۷ - ۱۱۴). در منطقه‌گرایی، مقامات مناطق، برحسب شرایط و کیفیات اقتصادی، اجتماعی، جغرافیایی و انسانی خود، سهم برنامه‌ریزی توسعه و عمران مربوط به منطقه خود را در چارچوب امکانات ملی بر عهده دارند و قلمروی عملکرد تصمیم‌گیری و اجرایی آنان از حدود تقسیمات کلاسیک قانونی در می‌گذرد و به منطقه، شخصیت متمایزی می‌بخشد (قاضی، ۱۳۸۳، ۲۲۹). ۹ منطقه^۱ در انگلستان وجود دارد که هر یک دارای یک یا چند شهرستان است. لندن تنها منطقه‌ی با اختیارات وسیع است که دارای انجمن انتخابی و شهردار است. سایر مناطق دارای آژانس‌های توسعه منطقه‌ای^۲ و



1. Regional.
2. Regional Development Agencies.

آسیب‌شناسی نظام عدم تمرکز در... ۱۰۷

انجمن‌های منطقه‌ای^۱ انتصابی هستند. در سطح شهرستان^۲، مقامات خاص^۳ وجود دارند؛ به این معنا که صرفاً دارای یکی از سطوح اجرایی دولت محلی هستند و صرفاً شورای شهرستان یا بخش دارند و وظایف و اختیارات آن‌ها ترکیبی از کارکرد شورای شهرستان و بخش است. سطح بخش^۴ شامل بخش اصلی متروپل و غیر متروپل می‌شود و ناحیه^۵ که هر بخش به چند ناحیه تقسیم می‌شود و ناحیه شهری، بیشترین واحد در دولت محلی انگلستان است؛ گرچه برخی مناطق مانند لندن، فاقد این دسته‌بندی هستند (عامری، منفرد و بهنیا، ۱۳۸۷: ۲-۴).

شوراهای محلی در تقسیمات مختلف اداری انگلستان در حکومت محلی، اقدام به فعالیت می‌نمایند که شامل شورای استان^۶، شورای شهرستان^۷، شورای مناطق لندن^۸، شورای نمایندگان شهر لندن^۹ و شورای جزایر سیلی^{۱۰} است (رضایی-زاده، ۱۳۹۰: ۱۳۶-۱۴۶).

وضع قوانین مربوط به انتخابات شوراها در ابتدا به‌عهده وزارت جماعات و دولت محلی بوده که پس از مدتی به کمیسیون انتخابات واگذار شده است (عامری، منفرد و بهنیا، ۱۳۸۷، ۶). در گذشته، تفکیکی میان بخش اجرایی و تقنینی در شوراها وجود نداشت؛ اما قانون دولت محلی مصوب ۲۰۰۰، قدرت و صلاحیت اجرایی شوراها را به رسمیت شناخت (Local Government Act 2000). از آن زمان اداره شوراها در چارچوب نهادی اجرایی با ترکیب رئیس

-
1. Regional Assembly.
 2. Country Level.
 3. Unitary Authorities.
 4. District.
 5. Parish.
 6. County Council.
 7. District Council.
 8. London Borough Council.
 9. Common Council of the City of London.
 10. Council of the Isles of Scilly.



شورا و کابینه اجرایی انجام می‌شود (عامری، منفرد و بهنیا، ۱۳۸۷: ۶). اولین مصداق دولت محلی در مالزی با نام هیأت امنای بهداشت^۱ در سال ۱۸۰۱ تأسیس شد. این هیأت که مدتی بعد به هیأت امنای شهر^۲ تغییر نام داد، خدمات محلی خاصی را مدیریت می‌کرد. ایجاد هیأت‌های محلی، نتیجه مطالبات اجتماعات مردمی یا در نتیجه سیر تکاملی سیستم طبیعی دولت نبود؛ بلکه تحمیلی از جانب استعمار انگلیس بود (Celestino, 2013, 123).

اشکال مختلف هیأت‌های محلی در طول دوره استعمار ایجاد شدند و نتیجه آن، ایجاد یک سیستم دولت محلی پیچیده و متفاوت بود که مشکلات فراوان اداری را به بار می‌آورد. برای اصلاح این امر، دولت مالزی در زمان پس از استعمار، سیستم دولت محلی را مورد بازنگری و اصلاح قرار داد. سیستم بر اساس قانون دولت محلی مورخ ۱۹۷۶، به شکل ساده و مؤثری درآمده بود. در قانون مذکور، انواع مختلف اعضای انجمن‌های محلی به دو نوع، کاهش یافت (Celestino, 2013, 123). انجمن‌های شهری^۳ و انجمن‌های بخش^۴. آمار نشان می‌دهد که شمار مقامات محلی از ۳۷۴ به ۱۴۴ نفر کاهش یافته است (Local government in Asia and the pacific: A Comparative Study Country paper: Malaysia, 2014). بر طبق قانون اساسی فدرال، ایالات، مسئولیت دولت‌های محلی را برعهده دارند.

در انگلستان، مقام اجرایی در قالب یکی از اشکال زیر است:

- ۱- شهردار منتخب مردم و دو یا چند نفر از اعضای شورا که شهردار برای نهاد اجرایی منصوب می‌کند؛
- ۲- رئیس نهاد اجرایی یکی از اعضای منتخب شوراهاست و دو یا چند نفر از



1. Sanitary Board.
2. Town Board.
3. Municipal council.
4. District council.

اعضای شورای شهر که منصوب رئیس نهاد اجرایی یا مقام محلی هستند؛
۳- شهردار منتخب مردم و مدیر شورا که از میان اعضای شورا به این سمت منصوب می‌شود (عامری، منفرد و بهنیا، ۱۳۸۷: ۷)؛ گرچه امکان تغییر این ساختار با پیشنهاد مقامات محلی و تصویب وزیر جماعات و دولت محلی ممکن است (Local Government Act 2000, article 11, 5&6). با وجود انتخابی بودن اغلب مقامات محلی در انگلستان، در مالزی، رئیس بخش اجرایی دولت محلی، برای مدت ۳ سال توسط دولت ایالات منصوب می‌شود. شهردار به‌عنوان رئیس انجمن شهر و رئیس انجمن‌های وابسته به شهرداری و انجمن بخش، یک مأمور عالی‌رتبه دولتی است. هم‌چنین همه اعضای انجمن بین ۸ تا ۲۴ عضو، توسط ایالات منصوب می‌شوند (Celestino, 2013, 123& SiewNooi, 2008, 126).

به‌دلیل مشکل میان دولت ایالتی و فدرال بر سر مسائل مالی و سیاسی، کنترل دولت فدرال نیز بر دولت‌های محلی افزایش یافته است. بر طبق قانون دولت محلی مصوب ۱۹۷۶، وزیر مسکن و دولت محلی فدرال، مسئول اجرای قوانین مرتبط با سیاست‌های دولت محلی در شبه جزیره مالزی به‌شمار می‌رود که موجب نفوذ و دخالت فدرال در امور دولت‌های محلی می‌گردد. هم‌چنین دخالت دولت فدرال در دولت محلی از طریق «انجمن ملی در دولت محلی»^۱ افزایش می‌یابد. این انجمن از سوی دولت مرکزی برای یکسان‌سازی حقوق و سیاست‌ها در دولت‌های محلی شبه جزیره مالزی ایجاد شده است (Siew Nooi, 2008, 127). در ماده ۹۵ قانون اساسی فدرال ذکر شده که «انجمن ملی می‌تواند پس از مشاوری با دولت ایالات، سیاست‌ها را جهت توسعه، پیشرفت و کنترل دولت محلی در سراسر فدراسیون و برای اداره تمامی حقوق



مرتبط با آن تنظیم کند». این انجمن در واقع، قانون و سیاست واحد را برای دولت‌های محلی مختلف تزریق کرده و آن‌ها را ملزم به اجرای آن‌ها می‌نماید تا نتوانند به تصمیم‌گیری مستقل در امور خود بپردازند و هرچه بیشتر به دولت فدرال وابسته گردند.

انتصابی بودن اعضا، دخالت دولت مرکزی از طریق وزیر مسکن و دولت محلی و انجمن ملی در دولت‌های محلی که نماد عدم تمرکز در کشور هستند، شبهه تمرکزگرایی و قدرت حکومت مرکزی را در کشور مالزی افزایش می‌دهد. لازمه انتصابی بودن، وابستگی مقام منصوب به حکومت مرکزی، نظارت سلسله مراتبی، عدم استقلال در عمل و تحقق نیافتن عدم تمرکز است.

اگر چه در برنامه نهم، بر فوریت توسعه سیستم دولت محلی و کاهش بوروکراسی در این بخش تأکید شده تا ارائه خدمات به‌نحو بهتری صورت پذیرد. در این خصوص آمده: «دولت تعهد می‌کند تا کیفیت خدمات عمومی را به‌عنوان نیاز اساسی برای دستیابی به مأموریت ملی، توسعه دهد. برای رسیدن به این هدف، دولت، کاهش خط نوار قرمز بوروکراتیک را ادامه خواهد داد؛ به‌ویژه برای مقامات محلی و سطوح بخش» (SiewNooi, 2008, 129).

گفتار دوم - بررسی و آسیب‌شناسی رابطه سطوح دولت در مالزی با رویکردی به نظام انگلستان

با توجه به وجود رابطه عمودی میان سطوح دولت در مالزی، در این گفتار، رابطه این سطوح از چند بعد مانند نحوه تقسیم اختیارات، امور مالی، نظارت، نحوه حل اختلاف دولت فدرال، ایالات و محلی مورد بررسی قرار می‌گیرد.^۱



1. For more research see at: Horowitz, Donald L (2007), The many uses of Federalism, 55DRAKE L. REV. 101.

بند اول - بررسی و آسیب‌شناسی تفکیک صلاحیت و اختیارات میان سطوح دولت

در قانون اساسی مالزی، مرز قدرت سطوح دولت فدرال، ایالتی و محلی مشخص شده و تعیین حدود دقیق آن به قوانین دیگر واگذار شده است.

۱- دولت فدرال و دولت ایالتی

قوه قانون‌گذاری و اجرایی در مالزی بین قوه مقننه و مجریه فدرال و ایالات تقسیم می‌شود. پارلمان به وضع قوانین برای فدرال و مجالس ایالتی به وضع قانون برای همه یا بخشی از ایالت می‌پردازند (The constitution of Malaysia, article 73). مقام اجرایی فدراسیون نیز در خصوص همه موضوعاتی که پارلمان، صلاحیت وضع قانون در رابطه با آن‌را دارد صلاحیت دارد و مقام اجرایی ایالت، در خصوص موضوعاتی که مقننه ایالتی در خصوص آن صالح است، صلاحیت دارد (The constitution of Malaysia, article 80).

محدوده‌ی صلاحیت‌های دولت فدرال و دولت‌های ایالتی بر طبق ماده ۷۴ قانون اساسی، در لیستی در برنامه نهم ذکر شده است. در جدول اصلاحیه نهم، موارد صلاحیت قوای مقننه و مجریه فدرال در سطح فدرال و ایالتی در سطح ایالات را جدا کرده و موارد صلاحیت هر دوی فدرال و ایالات را با عنوان لیست مشترک ارائه داده است.



| لیست مشترک | لیست ایالات | لیست فدرال |
|--|---|-------------------------------------|
| رفاه اجتماعی | حقوق مذاهب مسلمان | امور خارجی |
| سلامت عمومی | زمین و استفاده از آن به‌جز کوالالامپور، لابوآن و پورتراجایا | کار و امنیت اجتماعی |
| برنامه‌ریزی شهر و کشور | سنت مالایی | رفاه ساکنان بومی (مالایی) |
| زهکشی و آبیاری | مسئولیت‌های اضافی ایالات صباح و ساراواک | دفاع و امنیت |
| احیای زمین دارای معادن و مناطقی که فرسایش خاک اتفاق افتاده است | وام برای توسعه زمین و مذهب عمومی ایالات | امنیت داخلی |
| پارک‌های ملی حمایت از پرندگان و حیوانات وحشی | مشارکت مقامات محلی و اعضای دیگر | تجارت، بازرگانی و صنعت |
| کمک هزینه دانشجویی | دولت محلی | ترابری، ارتباطات و حمل‌ونقل |
| کشت کاری حیوانات | خدمات عمومی محلی؛ خانه‌های پانسیون، قبرستان‌ها | پروانه کار |
| سلامت عمومی | آب ایالات، امور ایالت و آب‌رسانی وقتی که در سطح فدرال نیست | آب‌رسانی، رودخانه‌ها و کانال‌ها |
| ایمنی آتش | تشکیلات و سازمان‌های دولت ایالات | تشکیلات و سازمان‌های دولت فدرال |
| فرهنگ و ورزش | حقوق محلی و سنتی | امور مالی و مالیات |
| مسکن و مقررات برای وام مسکن | پرندگان آبی و ماهی‌گیری | کشیرانی و ماهی‌گیری |
| تسهیم اضافه مسئولیت ایالات صباح و ساراواک | فرودگاه‌ها و بندرگاه‌هایی که فدرال اعلام می‌کند | آموزش |
| حقوق خصوصی | بررسی عوائد و ثبت زمین | سلامت |
| استحاله خواروبار و کالاهای دیگر | تعیین نقض قانون و غرامت مرتبط با امور ایالتی | حقوق مدنی، کیفری و دادسی اداری |
| نیروی آب | کاداسترال | تابعان فدرال و قبول تابعیت بیگانگان |
| تحقیق در خصوص کشاورزی و جنگلداری | بازارها، نمایشگاه‌ها | امور و منافع عمومی |
| امور خیریه و تراست‌ها | تحقیق و رسیدگی برای اهداف ایالت | بررسی، تحقیق و رسیدگی |
| تئاتر، سینما و اماکن سرگرمی | تعطیلات ایالات | تعطیلات فدرال |
| | راه‌آهن صباح و ساراواک | اجتماعات فاقد شخصیت حقوقی |
| | کشاورزی و جنگلداری | کنترل آفات کشاورزی |
| | کتابخانه‌ها و موزه‌ها | انتشارات |
| | جواز تئاتر و سینما | تئاتر و سینما |
| | امور احشام و محل حیوانات | سانسور |
| | | تهیه مسکن فدرال و توسعه تراست |
| | | اجتماعات کارگری |
| | | پیشگیری و اطفاء حریق |



بر اساس این احصا و تقسیم قدرت، هیچ‌یک از دولت‌های فدرال و ایالتی نمی‌تواند در محدوده‌ی صلاحیت دیگری وارد شود. انجام این عمل، تجاوز از حدود صلاحیت به‌شمار می‌رود (The constitution of Malaysia, 73 and article 74). هم‌چنین سایر اختیارات احصا نشده را نیز در محدوده

صلاحیت ایالات می‌داند. (Celestino, 2013, 125).

قانون اساسی معین می‌کند که در صورت تناقض قوانین ایالات با قوانین فدرال، برای رفع تناقض، قانون فدرال در اولویت است (The constitution of Malaysia, article 75). هم‌چنین در بیان اولویت فدرال بر ایالات، بیان می‌کند که قوه مقننه ایالات اختیار دارد در خصوص موضوعات احصا شده در لیست برنامه نهم، وضع قانون نماید؛ اما نباید در رابطه با اموری باشد که پارلمان، اختیار وضع قانون در حوزه آن‌را دارد (The constitution of Malaysia, article 77). اما در موارد زیر، پارلمان می‌تواند در خصوص موضوعات احصا شده در لیست ایالات، وضع قانون کند:

۱. برای اجرای معاهده، موافقت‌نامه یا کنوانسیون بین فدراسیون و هر کشور دیگر یا هر تصمیم یک سازمان بین‌المللی که فدراسیون عضو آن باشد؛
۲. به‌منظور پیشرفت یکسان‌سازی قوانین دو یا چند ایالت؛
۳. اگر مجلس قانون‌گذاری هر ایالت، درخواست کند^۱ (The constitution)

۱. در خصوص بند ۱، استثنایی وارد نموده و آن این است که لایحه‌ای در مجلس نمایندگان در تعاقب بند ۱ نباید در رابطه با موضوعات حقوق اسلامی، سنت مالایی‌ها، موضوعات حقوق طبیعی و یا سنت در ایالات صباح و ساراواک باشد مگر این‌که با دولت ایالتی رایزنی شده باشد.

همچنین در مورد بند ۲ و ۳ نیز این توضیح داده شده که این موارد در صورتی در ایالات اعمال می‌شود که توسط یک قانون وضع شده مجلس ایالتی، انتخاب شود و پس از آن باید به عنوان قانون ایالتی فرض شود نه قانون فدرال، مگر در مواردی که پارلمان با هدف یکسان‌سازی قانون و سیاست، قوانینی برای چند ایالت در رابطه با تصدی زمین، روابط موجر و مستأجر، ثبت موضوع و سند مرتبط با زمین، انتقال زمین، رهن، اجاره‌بها، حق ارتفاق و حقوق و موانع دیگر زمین، نرخ و ارزش زمین، مالکیت اجباری زمین و دولت محلی وضع کند که لازم نیست در قانون مرتبط ایالتی موضوعات این‌چنینی پذیرفته شوند.

(of Malaysia, article75).

مقام اجرایی فدراسیون نیز صلاحیت ورود در موضوعات احصا شده در لیست ایالات را ندارد؛ اما در این خصوص نیز استثنائاتی مانند تقنین وجود دارد

(The constitution of Malaysia, article80).

هم چنین تصریح شده که اگر قانون وضع شده پارلمان، حقوق ایالتی را محدود کند، باید به وسیله مجلس آن ایالت با اکثریت، مورد تصویب و حمایت قرار

گیرد (The constitution of Malaysia, article78).

با وجود تقسیم قدرت بین سطوح دولت به صورت احصا شده، به نظر می رسد، بیشترین تمایل به تجمیع قدرت در دولت مرکزی وجود دارد، در حالی که هر ایالت به عنوان یک ردیف مستقل از دولت مرکزی شناسایی شده است؛ در صورت ایجاد تعارض و ناهماهنگی حتی در صلاحیت مشترک، قوانین فدرال بر قوانین ایالات، اولویت دارند که این امر موجب برتری فدرال بر ایالت می شود. اگرچه در برخی عملکردهای فدرال، تمرکززدایی شده، بیشتر تصمیم گیری ها در سطح ملی مانده است و ایالات در عمل، خودمختاری واقعی محدودی دارند.

به طور مثال اگر مجلس ایالتی قانونی درباره رفاه اجتماعی که از لیست مشترک است برای ایالت خود وضع کند و پارلمان نیز قانونی در این خصوص برای فدرال وضع نماید و این دو در تعارض قرار گیرند، قانون فدرال در اولویت است و قانون ایالتی اعتبار ندارد. گویا لیست مشترک تنها در مواردی کاربرد دارد که فدرال در آن خصوص نظری نداشته یا نظر ایالت در راستای نظر فدرال است. هم چنین اگر ایالت اقدام به قانون گذاری ابتدایی در موردی نمایند تا زمانی قانون ایالت اعتبار دارد که قانون مغایر با آن توسط فدرال، وضع نشود.

در موارد لیست خاص نیز دولت فدرال با تفسیر موسع از اموری مانند امنیت داخلی، امنیت اجتماعی، منفعت عمومی و... می تواند بسیاری از امور را مرتبط با این امور دانسته و خود را صالح به وضع قانون در خصوص آن بداند.

مثال خوب دیگر در خصوص مالکیت زمین است. مالکیت زمین در لیست



صلاحیت خاص ایالات آمده؛ اما در توضیحات قانون اساسی، فدرال را برای یکسان‌سازی در خصوص امور زمین صالح فرض نموده و موارد آن را نیز تصریح کرده که به نظر می‌رسد این امر، تخصیص اکثر بر صلاحیت ایالت در رابطه با مالکیت زمین است؛ چرا که فدرال در هر زمان می‌تواند برای چند ایالت، قانونی در مورد زمین و امور مربوط به آن وضع نموده بدون آن که رضایت ایالات مذکور، شرط باشد.

گرچه با توجه به این که مالزی از دو ناحیه جدا از هم تشکیل شده که از نظر اقتصادی - اجتماعی، امکانات برابر ندارند این تمرکزگرایی در تمام ایالات به میزان واحدی نیست. با وجود میزان زیاد تمرکز در دولت، ایالاتی مانند صباح و ساراواک در مقایسه با ۱۱ ایالت مالزی شرقی، دارای خودمختاری بیشتری هستند. وجود اختیارات بیشتر در اموری مانند مالیات غیرمستقیم و گمرک، مهاجرت و شهروندی، تجارت، حمل‌ونقل و ارتباطات، ماهی‌گیری و چندین حوزه کار اجتماعی که در ایالات دیگر در حوزه عمل فدرال قرار گرفته‌اند؛ به‌طور قابل ملاحظه، خودمختاری بیشتری به این ایالات می‌دهد و به‌همین دلیل، مالزی به‌عنوان یک فدرالیسم نامتقارن توصیف می‌شود (Malaysia Public Administration Country Profile, 2005, 8).

۲- دولت ایالتی و دولت محلی

در قانون دولت محلی مصوب ۱۹۷۶، صلاحیت و مسئولیت بین ایالات و دولت‌های محلی زیر مجموعه آن تقسیم شده است. در این قانون، برخی فعالیت‌ها به‌طور خاص به دولت محلی واگذار شده است که شامل:

- اختیار برنامه‌ریزی محلی؛
- اختیار صدور پروانه و مجوز؛
- جمع‌آوری انواع خاصی از مالیات؛
- برنامه‌ریزی و مدیریت شهری؛



- ایجاد ساختمان‌های عمومی، بازارها، غرفه‌های فروشندگان دوره‌گرد، مجتمع‌های تجاری، پروژه‌های ساخت مسکن؛
 - برنامه‌ریزی و وضع مقررات در خصوص منافع عمومی، می‌شود (Laws of Malaysia, Local government Act1976 (171act), international law book of services, 2005).
- قانون برنامه‌ریزی شهر و کشور مصوب ۱۹۷۶ و قانون خیابان، فاضلاب و ساختمان مصوب ۱۹۷۴، دولت‌های محلی را قادر می‌سازد تا فعالیت‌هایشان را بر اساس قانون دولت محلی مصوب ۱۹۷۶ انجام دهند. بر طبق این قوانین، فعالیت مقامات دولت‌های محلی در دسته‌های فعالیت‌های محیطی، منافع عمومی، اجتماعی و توسعه‌ای^۱ دسته‌بندی می‌شوند که جزو فعالیت‌های الزامی واحدهای محلی است (Laws of Malaysia, Local government Act1976 (171act), international law book of services, 2005).
- در دهه‌ی کنونی، دولت‌های محلی، بسیاری از قدرت و صلاحیت خود را به دولت فدرال واگذار کردند. برای مثال، خدمات حمل‌ونقل مانند صنایع همگانی، آب و برق، مدیریت زباله‌های جامد، کاهش فقر شهری، اکنون تحت صلاحیت فدرال است. نیروهای پلیس، تحت نظارت دولت فدرال قرار گرفته است و در ضمن آن، مسائل مرتبط با امنیت داخلی مانند جرم و نزاع که در محدوده‌ی صلاحیت دولت محلی بوده به‌عنوان مسائل سیاسی شناخته می‌شوند و دولت فدرال با عنوان فعالیت پیشگیری از جرم در این محور دخالت می‌کند.

۱. فعالیت‌های محیطی دولت‌های محلی در ارتباط با جمع‌آوری و مصرف زائدات جامد، فاضلاب‌کشی و زیباسازی هستند. منافع عمومی، مربوط به مقررات حمل‌ونقل عمومی، خدمات وابسته به دامپزشکی، کشتارگاه‌ها، قبور و کوره‌های آشغال‌سوزی می‌شود. خدمات اجتماعی دولت محلی شامل مقررات مراکز نگهداری کودکان، کلینیک‌ها، آمبولانس‌ها و خدمات نعل کش است. هم‌چنین واحدهای محلی، حفظ منابع، تهیه مقررات کارگری و تهیه امکانات برای دولت‌های ایالتی و ادارات بخش جهت همکاری در سازمان یا خدمات عمومی غیردولتی را نیز برعهده دارند (Laws of Malaysia, Local government Act1976, 171act international law book of services, 2005)



آتش‌نشانی که عاداتاً تحت نظارت دولت‌های محلی بود، تحت نظر دولت فدرال قرار گرفته است. هم‌چنین به‌عنوان آخرین اقدام در راستای تمرکزگرایی، انتخاب دولت محلی در سال ۱۹۶۵ منسوخ شده و اداره شهر و امور شهری، تابع ایالات و نهایتاً دولت ملی واقع شد (Steven, 2013, 128& SiewNooi, 2008).

وجود مسئولیت‌های محدود همراه دخالت دولت فدرال، دخالت انجمن ملی در تعیین حقوق و سیاست‌ها، امکان فعالیت مستقل را از دولت‌های محلی سلب نموده است. در نتیجه دولت محلی از آن‌چه که «باید باشد» بسیار فاصله گرفته است.

وظایف و اختیارات شوراها در انگلستان نیز محدود به قانون می‌گردد. بر طبق قانون، وظایف و اختیارات کلی شوراها در مناطق شامل، ارتقا یا توسعه اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی منطقه است (Local Government Act 2000, article 2) علاوه‌بر وظایف کلی، هریک از شوراها دارای برخی وظایف اختصاصی هستند که اهم آن‌ها عبارتند از: امور مربوط به ساخت مسکن، جمع‌آوری زباله، اخذ عوارض شورایی، آموزش، امور کتابخانه‌ها، حمل‌ونقل، حمایت از مصرف‌کننده، صدور مجوز و امور مربوط به گورستان‌ها (عامری، منفرد و بهنیا، ۱۳۸۷: ۸).

شوراهای محلی در انگلستان می‌توانند قوانین محلی مبنی بر اعطای اختیارات خاص را وضع و برای تصویب، تقدیم مجلس کنند. مقامات محلی باید اختیارات خود را مطابق با دستورالعمل‌های مربوطه که از سوی وزیر اجتماعات و دولت محلی صادر می‌شود، انجام دهند (Local Government Act 2000, article 3 (5)). وزیر اجتماعات و دولت محلی نیز متقابلاً باید دستورالعمل‌های مذکور را پس از مشورت با نمایندگان دولت محلی و هر فردی که لازم می‌داند صادر و در صورت لزوم اصلاح کند (Local Government Act 2000, article 3 (6)). وزیر اجتماعات و دولت محلی



قادر است مقرراتی در باب عملکرد مقامات محلی تدوین کند. هم‌چنین وی می‌تواند پس از مشورت با نمایندگان مقامات محلی یا هر فردی که صلاح می‌داند، با وضع دستورالعمل، مانع از اعمال وظایف مشخص و معینی شود. از این‌رو، صلاحیت تصمیم‌گیری و مقررات‌گذاری شوراها بسیار محدود و مقید به تصویب مجلس است (عامری، منفرد و بهنیا، ۱۳۸۷: ۹).

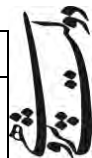
بند دوم - بررسی و آسیب‌شناسی تقسیم منابع مالی و درآمدهای سطوح دولت

۱- دولت فدرال و ایالات

در قانون اساسی، تقسیم منابع مالی بین فدرال و ایالات نیز تصریح شده است (The constitution of Malaysia, article 82). به دلیل این که اکثر قدرت‌ها و مسئولیت‌ها به دولت فدرال تفویض شده است، دولت فدرال، بیشتر موجب درآمدزایی می‌شود. قانون اساسی فدرال به دولت فدرال، قدرت انحصاری بر وضع و جمع‌آوری مالیات و منابع دیگر درآمدی را می‌دهد. این در حالی است که حداقل منابع درآمدی به ایالات تخصیص داده می‌شود. (Celestino, 2013, 125)

منبع درآمدی دولت فدرال و ایالات که در گزارش وزارت اقتصادی آمده، به تفکیک در جدول زیر نشان داده می‌شود:

| منابع ایالات | منابع فدرال |
|--|-------------------------|
| درآمدهای مالیاتی | درآمدهای مالیاتی |
| ۱. مالیات غیرمستقیم تولیدات نفتی، عوارض واردات و صادرات بر تولیدات تیر و دیگر تولیدات جنگلی برای ایالات صباح و ساراواک | ۱. مالیات‌های مستقیم |
| ۲. جنگل‌ها | الف - مالیات‌های درآمدی |
| ۳. زمین و معادن | • شخصی |
| ۴. عوارض سرگرمی | • شرکت‌ها |
| | • مالیات سود اضافه |
| | • شرکت‌های تعاونی |



| منابع ایالات | منابع فدرال |
|---|---|
| | <ul style="list-style-type: none"> • مالیات نفتی • مالیات توسعه • عوارض اجاره فیلم ب - مالیات اموال و منافع سرمایه • مالیات منافع واقعی مال • عوارض دارایی ملک • مالیات انتقال املاک ۲. مالیات‌های غیرمستقیم الف - مالیات بر تجارت بین‌المللی • عوارض صادرات • عوارض واردات ب - مالیات تولید و مصرف • عوارض غیرمستقیم • مالیات فروش • مالیات خدمات ج - سایر • مالیات سرگرمی • عوارض چاپ • مالیات قمار • شرط‌بندی و شرط‌بندی اسب‌دوانی • بخت‌آزمایی • کازینو • عوارض شرط‌بندی رأی |
| <p>درآمدهای غیرمالیاتی</p> <p>۱. پروانه و جواز</p> <p>۲. حق امتیاز</p> <p>۳. دستمزد خدمات</p> <p>۴. تعهدات تجاری: آب، گاز، فرودگاه، بندرگاه</p> <p>۵. دریافت از فروش زمین‌ها</p> <p>۶. اجاره املاک ایالات</p> | <p>درآمدهای غیرمالیاتی و دریافت‌های غیردرآمدی</p> <p>۱. مالیات جاده</p> <p>۲. جواز و پروانه</p> <p>۳. دستمزد خدمات</p> <p>۴. جریمه‌ها و غرامات</p> <p>۵. بهره</p> <p>۶. اعانه از دولت‌های خارجی و سازمان‌های بین‌المللی</p> |



| منابع ایالات | منابع فدرال |
|--|---|
| ۷. عایدات، سود سهام و بهره دریافت‌های غیر درآمدی | ۷. استرداد هزینه‌ها و مخارج |
| ۸. امتیازات و کمک هزینه فدرال و بازپرداخت‌ها | ۸. دریافت از دیگر نهادهای دولتی |
| | ۹. دریافت از سرزمین‌های فدرال |
| | ۱۰. حق امتیاز/پرداخت‌های نقدی گاز (بنزین) |

(Anuar, 2000, 239)

از سال ۱۹۷۰، دولت فدرال، بیشتر از ۸۴ درصد کل درآمد دولت را به دست آورده و تحت کنترل دارد. در آماري که سال ۲۰۰۶ از درآمد دولت مرکزی و دولت ایالتی و محلی در برخی کشورهای فدرال و بسیط ارائه شده است، در مالزی ۹۱ درصد درآمد توسط دولت مرکزی جمع‌آوری و تحت کنترل قرار گرفته و تنها ۹ درصد سهم درآمد برای دولت‌های ایالتی و محلی است. در حالی که دولت‌های متمرکز، کنترل بیشتری بر درآمد داشته و منابع در اختیار آنهاست، مالزی از این نظر متمرکزترین دولت فدرال در دنیا از نظر کنترل مالی و سهم فراوان دولت مرکزی از منابع مالی تلقی می‌شود^۱ (Shively, 2008, 187).

گرچه باید بر این نکته نیز توجه داشت که منابع مالی نیز در تمام ایالات به شکل متوازن نیست. ایالاتی مانند صباح و ساراواک، منابع درآمدی بیشتری مانند واردات، مالیات غیرمستقیم تولیدات نفتی، عوارض صادرات تیر و الوار و تولیدات جنگلی دیگر را دارند و با توجه به درآمد بیشتر، امکان تأمین خدمات بیشتر را دارند (Celestino, 2013, 125-126).

به نظر می‌رسد تقسیم صلاحیت، قدرت و مسئولیت بین دولت فدرال و ایالتی و به تبع آن، تقسیم منابع درآمدی و مالی به‌طور نامتعادل بین دو سطح دولت، به‌نحو وسیعی بر ماهیت تمرکزگرایی در مالزی بازتاب دارد. با وجود اختیارات،

1. International Monetary Fund, Government Finance Statistics Yearbook 2006.

قدرت و مسئولیت و منابع عمده مالی در دست دولت فدرال و محدودیت دولت‌های ایالات، سخن گفتن از عدم تمرکز و وجود اختیارات در دولت ایالتی، دشوار است.

۲- دولت‌های محلی

بودجه شوراهای محلی در انگلستان، از تسهیلات دولت مرکزی، عوارض، سود تجاری و درآمدهای حاصل از ارائه خدمات خاص مانند اجرای طرح جرم‌زدایی از پارک‌ها تأمین می‌شود. درآمد حاصل از عوارض شورایی اندک است و اگر شورایی بخواهد درآمد خود را بهبود بخشد، باید عوارض را افزایش دهد. اگر میزان عوارض شورایی گزاف باشد، دولت مرکزی می‌تواند مانع از پرداخت آن شود که موجب اختلاف و بحث میان شوراها و دولت مرکزی می‌گردد (عامری، منفرد و بهنیا، ۱۳۸۷: ۱۴).

درآمد دولت‌های محلی در مالزی، ناشی از سه منبع عمده است: ۱. اجاره‌ها و دستمزدها؛ ۲. تشخیص مالیات محلی و ۳. انتقالات مالی درون دولتی که از جانب فدرال یا ایالت داده می‌شود.

آمارها نشان می‌دهند منبع اعظم درآمد محل، بهای تشخیص مالیات است. بهای تشخیص مالیات بر اساس افزایش بهای اموال و دارایی تعیین و تحمیل می‌شود. هرچند قانون دولت محلی ۱۷۱ به ایالات اجازه می‌دهد که جهت تشخیص مالیات، بین اجاره سالیانه و قیمت بازار، انتخاب کنند؛ بر طبق گزارش ارائه شده در پایگاه اینترنتی یونسکپ^۱، دولت‌های محلی، به‌طور شدیدگی به این منبع، وابسته‌اند، این در حالی است که از یافتن منابع دیگر درآمدی غافلند.^۲

1. UNESCAP.

2. Available at: www.unescap.org.hk/estudy/country/malaysia.

منبع دیگر درآمدی دستمزد است که شامل وجه اجاره و شارژ^۱ می‌شود. دستمزدها در اجرای فعالیت‌های تنظیمی دولت محلی مانند صدور جواز برای مشاغل، فعالیت‌های تجاری در محدوده صلاحیتشان، وجه اجاره از طریق اجرای فعالیت اختصاصی و مالکانه دولت محلی مثل وجه اجاره املاک دولت محلی، حاصل می‌شود (Celestino, 2013, 126).

دولت‌های محلی هم‌چنین از طریق جریمه کردن قانون‌شکنی مانند ریختن آشغال، روپرداری زباله‌های خانگی، پارک کردن غیرقانونی درون منطقه دولت محلی، فروش و دستفروشی بدون جواز معتبر، درآمد کسب می‌کنند. از دیگر منابع درآمدی دولت محلی نیز منافع سرمایه‌گذاری است (Celestino, 2013, 126). انتقالات درون دولتی، کمک هزینه‌های برابری سالانه^۲، کمک هزینه پروژه‌های توسعه^۳، کمک هزینه نگهداری و زهکشی جاده‌ها^۴ و کمک هزینه متعادل کردن^۵، از طرف دولت فدرال و ایالتی برای بخش عمومی و جهت انجام برنامه‌های اجتماعی - اقتصادی کوچک به دولت‌های محلی فقیرتر و کوچک‌تر داده می‌شود که منبع درآمد ناچیزی^۶ برای این دولت‌های محلی به‌شمار می‌روند (Celestino, 2013, 127-8). البته باید این نکته تأکید شود که کلیه انتقالات

-
۱. شارژها درآمدهایی از خدمات ارائه شده توسط دولت محلی مانند دستمزد برای درخواست‌های برنامه‌ریزی، انهدام منابع عفونی، دستمزد برای امکانات تدفین و همچنین دستمزد برای گردآوری زباله‌ها را شامل می‌شود.
 ۲. ابزاری برای برابر ساختن اختلافات میان گنجایش‌های مالی و نیازهای مالی یک مقام محلی است که از طرف دولت فدرال داده می‌شود.
 ۳. این کمک نیز از طرف دولت مرکزی می‌آید. دولت محل می‌تواند از این کمک هزینه برای اجرای برنامه‌های اجتماعی - اقتصادی توسعه مانند زیرسازی‌ها، تسهیلات اجتماعی، پاک‌سازی و زیباسازی، برنامه‌های بهداشت و کورده‌های سوزاندن زباله، استفاده کند.
 ۴. توسط دولت ایالتی به دولت محلی برای نگهداری و تعمیر جاده‌ها داده می‌شود.
 ۵. با اهداف گوناگون مانند پوشش دادن کسری‌ها از طریق افزایش در سطوح پرداخت توسط دولت فدرال پرداخت می‌شود.
 ۶. کمتر از یک پنجم کل درآمدهای دولت‌های محلی.



آسیب‌شناسی نظام عدم تمرکز در... ۱۲۳

مالی از دولت فدرال به دولت محلی از طریق دولت‌های ایالتی مربوط انجام می‌شود.

هم‌چنین قانون دولت محلی ۱۷۱ به دولت محلی اجازه گرفتن قرض و وام را می‌دهد. گرچه این امر دارای سیری طولانی است و لازم است دولت محلی، تأیید دولت ایالتی را کسب کند تا این‌که نزد دولت فدرال و خزانه فرستاده شده و پس از تصدیق، پرداخت، انجام شود (Celestino, 2013, 128).

توزیع منابع درآمد دولت‌های محلی که در سال ۱۹۹۴ در گزارشی به وزارت مسکن و دولت‌های محلی ارائه شده است، در جدول زیر نشان داده می‌شود:

| منبع درآمد محلی | میزان |
|--------------------------------------|-------|
| بهای تشخیص مالیات | ۴۷/۳۸ |
| دستمزد، شارژ و سایر خدمات | ۲۰/۱۰ |
| کمک هزینه در کمک اجاره | ۳/۶۰ |
| وجه اجاره از املاک و اموال دولت محلی | ۵/۲۷ |
| جوازاها | ۵/۹۷ |
| کمک هزینه فدرال و ایالات | ۱۷/۰۷ |
| درآمدهای مالیاتی دیگر | ۰/۵۰ |

(Affandi, 1995)

همان‌طور که دیده می‌شود کمتر از یک پنجم درآمد دولت‌های محلی توسط بودجه دولت فدرال و ایالتی تأمین می‌شود و این نشان می‌دهد که دولت محلی، وابستگی مالی چندانی به دولت‌های بالادستی ندارد و اداره آن از طریق درآمدهای خودش صورت می‌پذیرد؛ اما با توجه به هزینه‌های زیاد و درآمد کم دولت محلی، این دولت‌ها برای انجام وظایف متعهد شده به بودجه بیشتری نیاز دارند و درآمدهای ذکر شده نمی‌تواند پاسخگوی آن‌ها باشد. با وجود تمرکز منابع مالی در دست دولت مرکزی، کمک ناچیز به دولت محلی، این دولت را از ارائه وظایف ناتوان نموده و موجب واگذاری وظایف به قدرت فدرال می‌گردد.



مشکل دیگری که دولت‌های محلی با آن روبرو هستند، انتقال مالی از فدرال به آن‌ها از طریق دولت ایالتی است. برخی دولت‌های ایالتی گرچه به‌طور موقت در مواردی از انتقال مالی فدرال به دولت محلی، ممانعت می‌کنند. هم‌چنین در موردی ایالات از اجرای نرخ‌های جدید مالیاتی بر مبنای تشخیص مالیات وزیر دارایی فدرال، سرباز می‌زنند (Celestino, 2013, 128). مشکل دیگر آن است که بازمینی و تجدیدنظر در نرخ‌های محلی در صلاحیت مقامات محلی نیست. برای این که دولت محلی بخواهد یک بازمینی در نرخ مالیاتی انجام دهد که منعکس کننده نرخ واقعی خدمات است لازم است تأیید دولت ایالتی مربوطه را کسب کند و وجود سیر طولانی آن‌ها از انجام این امر دلسرد شده و حتی هر ۵ سال یک‌بار که براساس قانون دولت محلی باید نرخ تشخیص مالیات را بازنگری و اصلاح کنند نیز از این کار، اجتناب می‌ورزند (Celestino, 2013, 128).

بند سوم - بررسی و آسیب‌شناسی نظارت سطوح بالاتر دولت بر سطوح پایینی

دولت فدرال برای ایجاد هماهنگی میان ایالات مختلف، از طریق قوانین و نهادهای فدرال، اقدام می‌کند؛ به‌طور مثال با وضع قوانین و ایجاد نهادهایی چون قانون سرزمین ملی برای موضوع زمین، قانون جنگلداری و ایجاد انجمن جنگلداری ملی بر موضوع جنگلداری، قانون دولت محلی و ایجاد انجمن ملی در موضوع دولت‌های محلی در سطح ملی ایجاد هماهنگی نموده و بر نهادهای پایین دست ایالتی و محلی که به‌طور یکسان در همه کشور از طریق قانون واحد ایجاد شده‌اند، نظارت می‌کند (Celestino, 2013, 126).

هم‌چنین یکی از مهم‌ترین کارویژه‌های قوه مجریه فدرال، اعمال نظارت از سوی قوه اجرایی فدرال بر مقامات اجرایی ایالات با هدف هماهنگ ساختن آن‌ها با سیاست‌های کلان دولت و سیاستگذاری عمومی و نظارت بر حسن اجرای



اعمال آن‌ها می‌باشد (Bari & Shuaib, 2006, 138). در اصل ۹۵ تصریح شده که «به‌منظور اعمال اختیارات اجرای فدراسیون، هر مأموری که از جانب دولت فدرال منصوب شده باشد، می‌تواند به‌منظور تهیه گزارش جهت ارائه به مقامات فدرال، بر عملکرد دستگاه‌های اجرایی در سطح ایالات نظارت داشته باشد؛ اما این ماده انجام بازرسی در ادارات و اموری که مربوط به صلاحیت انحصاری ایالات می‌شود را اجازه نمی‌دهد» (The constitution of Malaysia, article 95).

گرچه اعمال نظارت برای تضمین رعایت موازین و یکنواختی برخی مقررات در سطح ایالات و دولت‌های محلی ضروری است اما دولت فدرال به‌طور مکرر، تصمیمات الزام‌آور در ارتباط با موضوعاتی که به‌طور انحصاری دورن صلاحیت ایالات هستند، می‌گیرد و در خصوص آن به وضع قانون، اعمال نظارت و ایجاد نهاد می‌پردازد که این امر می‌تواند کنترل بیش از حد و تمرکز، تلقی شود (Celestino, 2013, 126).

در خصوص نظارت بر دولت محلی در انگلستان باید گفت، نظارت بر امور مختلف شوراها، ابزارهای متعددی دارد: یکی از نهادهای نظارتی، کمیته نظارت و بررسی^۱ است که بر تصمیمات و اقدامات نهادها و مقام‌های اجرایی شوراها نظارت کرده و باید طرح‌های آتی در نزد کمیته توجیه شود و در مقابل، کمیته، در خصوص وظایف مقامات یا اقدامات خارج از حیطه وظایف و هم‌چنین طرح‌های مطروحه، موضوعات موثر محلی و...، گزارش، ارائه پیشنهاد یا درخواست تجدیدنظر می‌نماید (Local Government Act 2000, article 21).

نهاد نظارتی دیگر، هیأت استاندارد و کمیته‌های استاندارد است که متشکل از حداقل دو عضو شورا و حداقل یک عضو خارج از اعضای شورا است؛ اما شهردار یا رئیس مقام اجرایی نمی‌تواند عضو این کمیته باشد. وظیفه کمیته

1. Overview and Scrutiny Committee.

مذکور، تدوین مقررات مربوط به رفتار اعضای شوراها و نظارت بر رفتار آن- هاست (Local Government Act 2000, article 3). هم‌چنین کمیته مذکور، متصدی رسیدگی به شکایاتی است که افراد از نحوه برخورد و رفتار اعضای شوراها دارند و نتیجه نظارت خود را به وزیر جماعات و امور محلی ارسال می‌کند (عامری، منفرد و بهنیا، ۱۳۸۷: ۹-۱۱). کمیسیون (آمیودزمن) اداره امور محلی (دولت محلی) که متشکل از چند کمیسیونر پارلمانی هستند که در امور مقامات محلی تحقیق و تفحص می‌کنند. اعضای این کمیسیون‌ها منصوب وزیر جماعات و دولت محلی هستند. این کمیسیون در هر سال مالی، گزارشی در خصوص عملکرد مقامات مربوط تهیه و به وزیر جماعات و مقامات محلی ارائه می‌نماید. هم‌چنین کمیسیون به شکایات واصله از مردم مبنی بر سوء مدیریت مقامات محلی رسیدگی می‌کند (عامری، منفرد و بهنیا، ۱۳۸۷: ۱۲). کمیسیون ناظر بعدی، کمیسیون نظارت بر مقامات محلی و خدمات سلامت ملی انگلستان و ولز است که به‌عنوان یک مؤسسه عمومی مستقل با برخی وزارتخانه‌ها مانند وزارت جماعات و دولت محلی یا وزارت کشور و نیز مجلس ملی ولز و وزارت بهداشت همکاری کرده و هدف آن، ارتقای کارایی و کارآمدی مقامات محلی و ارائه دهنده خدمات بهداشتی است. اعضای این کمیسیون به‌موجب قانون کمیسیون بازرسی مصوب ۱۹۹۸، دارای ۱۵ تا ۲۰ عضو منصوب وزیر جماعات و مقامات محلی است و گزارش‌های تهیه شده نیز به وی ارائه می‌گردد (عامری، منفرد و بهنیا، ۱۳۸۷: ۱۳-۱۲).

نظارت بر دولت محلی در مالزی، هم‌چنان که در امور مالی بیان شد در برخی موارد مانند اخذ وام، بازنگری در نرخ تشخیص مالیات و... نیازمند تأیید دولت ایالتی هستند و کمک هزینه‌های بودجه نیز توسط دولت ایالتی پرداخت شده که



و با توجه به موقعیت نخست‌وزیر در ریاست حکومت و کابینه و از سوی دیگر عضویت در مجلس نمایندگان و ریاست حزب اکثریت این مجلس، این شبهه وجود دارد که در رسیدگی قضائی و رفع اختلاف در میان فدرال و ایالات، دادگاه فدرال، یک طرفه قضاوت کرده و جانب فدرال را رعایت نماید. گرچه با توجه به نصب این مقام توسط پادشاه که از حکام فدرال بوده و منتخب کنفرانس سران است می‌توان وی را نماینده ایالات دانست و گفت که انتصاب وی توسط نماینده ایالات انجام شده و یک‌جانبه‌گرایی به نفع فدرال، منتفی است. گرچه با توجه به تشریفات بودن مقام پادشاه و دخالت زیاد نخست‌وزیر، این سخن نیز قابل تشکیک است.

در پرونده‌ای علیه دولت مالزی توسط یکی از شهروندان^۱، موضوع تجاوز مجلس فدرالی از حدود اختیارات و ورود در صلاحیت دولت ایالتی مطرح شد. این شهروند ادعا نمود که عملی که قانون‌گذار فدرالی آن را مجرمانه دانسته و برای آن مجازات در نظر گرفته، از مصادیق مجازات‌های اسلامی و در محدوده صلاحیت مجلس قانون‌گذاری ایالتی است. در مقابل مجلس فدرالی بر این باور بود که قانون مذکور، گرچه دارای صبغه اسلامی بوده اما از مصادیق نظم عمومی به‌شمار می‌رود و قانون‌گذاری در خصوص آن در صلاحیت مجلس فدرال است. در نهایت دادگاه فدرال به نفع شهروند رأی داد و چنین مقرر کرد: «هرچند از نظر ماهیت می‌توان محتوای قانون مزبور را مربوط به نظم عمومی دانست با وجود این، با توجه به صراحت مفاد برنامه نهم قانون اساسی مبنی بر صلاحیت انحصاری مجالس قانون‌گذاری ایالتی برای قانون‌گذاری در امور مربوط به مذهب اسلام، اقدام مجلس فدرالی، خروج از حیطه اختیارات قانونی محسوب می‌شود. (Bari, Abdul Aziz & Shuaib, 2006, 146-148)



1. Mamat bin Daud and Ors v Government of Malaysia, 1988, 1MLJ119, SC.

نتیجه‌گیری

دولت مالزی با وجود پذیرش سیستم فدرالیسم که لازمه آن عدم تمرکز سیاسی است، گرایش زیادی به افزایش قدرت مرکزی و کاهش قدرت دولت‌های ایالتی و محلی و افزایش نظارت بر آن‌ها با بهانه‌های مختلف مانند تأمین خدمات عمومی بهتر، دارد. این امر نشان می‌دهد که فدرالیسم به‌عنوان سیستم حاکم بر یک دولت، لزوماً به سمت عدم تمرکز هدایت نمی‌شود.

یکی از علل گرایش به تمرکز در مالزی را می‌توان موقعیت جغرافیایی و حساس این کشور دانست. با توجه به مجزا بودن دو بخش مالزی از یکدیگر، تفاوت دو قسمت از نظر اقتصادی و اجتماعی، مرزهای طولانی مالزی با تایلند، اندونزی، بروئی و فیلیپین، وجود اختلافات مرزی با فیلیپین و اندونزی و مسئله مهاجرت‌های غیرقانونی کارگران اندونزیایی به مالزی، بحرانی بودن منطقه مرزی مالزی و تایلند که بیشتر مواقع صحنه فعالیت چریک‌های کمونیست و جدایی‌طلبان مسلمان تایلندی است؛ مسئله‌ی حفظ امنیت و تمامیت ارضی در مالزی، دارای اهمیت و حساسیت بسزایی است. تأمین امنیت کشور و نظارت بر مرزهای بین‌المللی با وجود یک دولت متمرکز، بسیار ساده‌تر از وجود یک دولت فدرال و پراکنده تحقق می‌یابد.

از منظر حقوقی نیز به نظر می‌رسد، با وجود تقسیم روشن صلاحیت و قدرت میان دولت مرکزی و ایالات، دخالت دولت فدرال در فعالیت‌های دولت‌های ایالتی، صلاحیت‌های متوازن دولت‌های ایالتی را نسبت به دولت فدرال با چالش مواجه کرده است. هم‌چنین تسهیم منابع مالی در مالزی که ۹۱ درصد منابع را در اختیار دولت فدرال قرار می‌دهد، در عمل اعمال نظام عدم تمرکز را غیر ممکن می‌سازد.

به‌علاوه وجود مسئولیت‌های محدود همراه با دخالت دولت فدرال در عملکرد دولت محلی و تعیین سیاست‌های الزام‌آور واحد برای تمامی دولت‌ها و انتصاب



مقامات محلی توسط دولت مرکزی، امکان فعالیت مستقل را از دولت‌های محلی سلب نموده است. با وجودی که دولت مرکزی بر اجرای اصول حکمرانی مطلوب مانند شفافیت، پاسخگویی و مشارکت تأکید دارد؛ موقعیت فرعی دولت محلی در اعمال نظام غیر متمرکز در این کشور، در عمل موجبات تقویت گرایش آشکار به تمرکزگرایی را پدید آورده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



منابع

- رجبیه، محمدحسین. (۱۳۷۹). حکومت محلی در حقوق انگلستان، پایان‌نامه برای اخذ مدرک کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
- رضایی‌زاده، ملیحه. (۱۳۹۰). مطالعه تطبیقی حکومت‌های محلی انگلستان، فرانسه، ایران، رساله برای اخذ مدرک دکترای حقوق عمومی، دانشگاه شهید بهشتی.
- ساعد، محمدجعفر. (۱۳۸۷). «چشم‌اندازی به نظام حقوق و عدالت کیفری مالزی»، نشریه حقوق اساسی، سال پنجم، شماره ۱۰.
- طباطبایی مومتمنی، منوچهر. (۱۳۹۰). حقوق اداری، تهران: سمت، چاپ هفدهم.
- عامری، فائزه؛ منفرد، لیلی و بهنیا، مسیح. (۱۳۸۷). «بررسی تطبیقی وظایف و اختیارات شوراهای محلی انگلستان و استرالیا»، تهران: گزارش تهیه شده برای مرکز پژوهش‌های مجلس، شماره ۹۴۵۲.
- غفاری، هدی. (۱۳۹۱). «حدود استقلال قوه مجریه در برابر قوه مقننه در قوانین اساسی ایران و مالزی»، مجموعه مقالات اولین همایش ملی قوه مجریه در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران در دانشگاه شهید بهشتی، تهران: معاونت تدوین، تنقیح و انتشار و قوانین و مقررات، آذرماه.
- فلاح‌زاده، محمدهادی. (۱۳۸۳). مالزی، چاپ اول، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- قاضی (شریعت پناهی)، سیدابوالفضل. (۱۳۸۳). حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران: میزان، چاپ نهم.
- مسائلی، محمود. (۱۳۷۵). مالزی، تهران: وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ دوم.

- Affandi, Ismail. (1995). Paper prepared for the ministry of housing and local government.
- Alder, John. (2002). General principles of Constitutional and Administrative Law, Palgrave, 4ed.
- Anuar, Abdul Rahim. (2000). Decentralization and Economic Development in Malaysia in Decentralization and Economic Development in Asian countries, Proceeding of an International Symposium Graduate school of economics, Hitotsubashi University, Tokyo, Japan.



- Bari, Abdul Aziz & Shuaib, Farid Sufian. (2006). Constitution of Malaysia Text & Commentary, Published by prentice Hall.
- Celestino, Alicia B. (2013). Malaysia- Does it really need decentralization ,source book in Asia -Malaysia, available at: <http://citeseerx.ist.psu.edu/viewdoc/download;jsessionid=83BEAD74176E8AE518B5AE5CA02565D5?doi=10.1.1.196.3652&rep=rep1&type=pdf>. Looked at 2013/18/11.
- Garry, Mc and others. (2010). Integration or accommodation , Constitutional Design for Divided Societies, Oxford.
- Hicking, R. H. (1997). Malaysia Public Law, Malaysia, Pelanduk.
- Horowitz, Donald L. (2007). The many uses of Federalism, 55 DRAKE L. REV. 101.
- Laws of Malaysia, Local government Act 1976 (171 act 2005). International law book of services.
- Local government in Asia and the Pacific A Comparative Study Country paper: Malaysia, available at: www.unescap.org/huset/lgstudy/country/malaysia.
- Malaysia government and politics (2005). Available at: www.mongabag.com/refrence/country-profiles/Malaysia. Looked at 2013/12/11.
- Malaysia Public Administration Country Profile . (2005) Available at: <http://unpan1.un.org/intradoc/groups/public/documents/un/unpan023317.pdf>, November. Looked at 2013/20/10.
- P. Inman, Robert. (2007). Federalism's Values and the Value of Federalism CESifo Economic Studies, vol 53, 4.
- Shively, W. Phillips. (2008). Power & Choice, 11 Edition, McGraw-Hill.
- Siew Nooi, Phang. (2008). Decentralisation or recentralisation? Trend in local government in Malaysia , Kuala Lumpur, Common wealth Journal of Local Government, Issue I: May 2008. Available at: <http://eprints.lib.uts.edu.au/ojs/index.php>. Looked at 2013/20/11.
- Sim, Steven. (2013). Decentralization in Malaysia- Asking the difficult question , Penang institute, Available at: <http://penanginstitute.org/v3/resources/articles/event/229-decentralisation-in-malaysia-asking-the-difficult-questions>, November. Looked at 2013/18/11.
- The Asian resource center for decentralization- forum of Federation: An international Network of Federalism, Available at: www.decentralization.ws.
- The constitution of Malaysia. (1957). and Amendments 1973, 1984.
- The World Factbook - Malaysia. (2013). Available at: <https://www.cia.gov/. . . /the-world-factbook/. . . /my>. Looked at 2013/20/11.

